Review article (Narrative Review)

Moral Development of Children; The Priority of the Pedagogy System (with Emphasis on the Function of Denial of Religious Violence in the Light of Philosophical Education)

M. Ganjvar Ph.D.*

Dept. of Islamic Philosophy and Theology, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Abstract

Background: Moral development of learners is one of the priorities of the Iranian education system. One of the important functions of moral education is the negation of religious violence. The purpose of the present study is to show the capacity of philosophical education for children in their moral development, and its effectiveness in developing peace and negating religious violence. The method of this research is qualitative and has been written with a descriptive-analytical method and a problem-oriented style, relying on reliable data. While analyzing the philosophical education model, it briefly deduces its principles, goals, and methods. Then, it examines the effect of this educational program in improving children's peaceful behaviors and strengthening their communication skills with others in order to reduce violence.

Conclusion: Field research has shown that failure in self-expression, inability in self-control and self-restraint, low tolerance threshold, imposition of radical and exclusive beliefs, dogmatism, and lack of sufficient reasoning power are among the most important causes of religious violence in children. Therefore, one of the essential missions of the education system should be to create a friendly and safe environment in which there is no possibility for the emergence of grounds and causes of violence. The results show that the philosophical education model, by strengthening skills such as freethinking and critical-argumentative thinking, inducing empathetic thinking and behavior in order to promote a culture of tolerance, teaching caring and responsible thinking, teaching an aesthetic view of existence that leads to simultaneous love for God and people, can improve their relationships with their fellow human beings in an empathetic environment combined with rationality, and as a result, lead to a reduction in religious tension and violence.

Keywords: *Philosophical education, Religious violence, Moral development, Empathetic thinking, spirituality.*

***Corresponding Author**: Ganjvar M. Dept. of Islamic Philosophy and Theology, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: m.ganjvar@ltr.ui.ac.ir

How to cite: Ganjvar M. Moral development of children; the priority of the pedagogy system. Ethics in Science and Technology. 2025,19(4): 1-9.

Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.1]
Vol. 19, No. 4, 2025
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

مقاله مروری (مروری توصیفی)

رشد اخلاقی کودکان؛ اولویت نظام آموزشی
(با تأکید بر کارکرد نفی خشونت مذهبی در پرتو تربیت فلسفی)

دکتر مهدی گنجور
گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹)

چکیده

زمینه: رشد اخلاقی فراگیران از اولویت های نظام آموزش وپرورش ایران است. یکی ازکارکردهای مهم تعلیم و تربیت اخلاقی، نفی خشونت مذهبی است. هدف از پژوهش حاضر، نشان دادن ظرفیت آموزش فلسفی به کودکان در رشد اخلاقی آنها، و کارایی آن در توسعه صلح و نفی خشونت مذهبی است. روش این تحقیق، کیفی بوده و با روش توصیفی–تحلیلی و سبک مسأله‌محور با تکیه بر داده‌های معتبر به رشتهٔ تحریر درآمده است. ضمن تجزیه و تحلیل مدل آموزش فلسفی، به استنباط اصول، اهداف و روش‌های آن به نحو مختصر می پردازد. سپس تأثیر این برنامه آموزشی را در بهبود رفتارهای صلح آمیز کودکان و تقویت مهارت‌های ارتباطی آنها با دیگران به‌منظور کاهش خشونت بررسی می‌کند.

نتیجه‌گیری: پژوهش‌های میدانی نشان داده است که ناکامی در خود–ابرازگری، ناتوانی در خود–کنترلی و خویشتن‌داری، پایین‌بودن سطح آستانه تحمل، تحمیل عقاید رادیکال و انحصارگرایانه، جزم اندیشی، و فقدان کفایت در قوهٔ استدلال، از مهمترین علل خشونت مذهبی در کودکان است. بنابراین باید یکی از رسالت‌های ضروری نظام تعلیم و تربیت، ایجاد فضایی دوستانه و ایمن باشد که درآن، امکانی برای بروز زمینه‌ها و علل خشونت وجود نداشته باشد. نتایج نشان می‌دهد که مدل آموزش فلسفی ازطریق تقویت مهارت‌هایی نظیر آزاداندیشی وتفکر انتقادی–استدلالی، القاء تفکر ورفتار همدلانه به‌منظور ارتقاء فرهنگ مدارا، آموزش تفکر مراقبتی ومسئولانه، آموزش نگاه زیبایی‌شناسانه به هستی که منجر به عشق همزمان به خدا ومردم می‌شود، می‌تواند روابط آنها را با همنوعان دریک فضای همدلانه توأم با خردورزی بهبود بخشد، و درنتیجه، منجر به کاهش تَنِش و خشونت مذهبی گردد.

کلیدواژگان: آموزش فلسفی، خشونت مذهبی، رشد اخلاقی، تفکر همدلانه، معنویت.

سرآغاز

در شرایط جهانی امروز، موضوع زندگی مشترک در صلح و هماهنگی به طور فزاینده ای حیاتی است و به چالشی برای همه از جمله بخش آموزش تبدیل شده است. مطالعات نشان داده است که خشم و خشونت نوجوانان از جمله مسائل رایجی است که معلمان و روانشناسان مدارس با آن مواجه هستند(۱). تاریخ بشر حاکی از خشونت‌های بیشمار انسانها در حق یکدیگر است که خاستگاه عمده اش تعصب دینی، کج فهمی، تربیت معیوب مذهبی، و فقدان عقلانیت بوده است. نمونه وحشتناک خشونت مذهبی را در زمانه خود ما، در منطقه خاور میانه تجربه کردیم. در این خشونتها که به نام دین واجرای احکام الهی صورت گرفت، انسان های بسیاری کشته شدند، زنان و کودکان بسیاری به بردگی گرفته شده و مورد تجاوز قرار گرفتند(۲).

البته این حقیقت انسان‌شناختی را نمی‌توان انکار کرد که «خشونت به طور بالقوه در هر انسانی وجود دارد. خشونت بخشی از ماهیت بشر است.»(۳). هانا آرنت نشان می‌دهد که چگونه افراد عادی با وسوسه انجام عمل بد، مرتکب خشونت می‌شوند. تحقیقات او در مورد جنایات زمان جنگ نشان می‌دهد که افراد عادی قادر به اقدامات وحشتناک و خشونت آمیز هستند(۴).

به هرحال، این یک واقعیت است که دین در تاریخ بشر همواره یکی از قدرتمندترین نیروهای جامعه برای جنگ یا صلح بوده است. امروزه نیز می توان اثرات آن را در جنگ و درگیری بین ملت ها مشاهده کرد. بنابراین، همانطور که هادلستون اشاره می کند، «این یک اشتباه بزرگ است که آن [دین] را به عنوان یک عامل بالقوه اصلی برای صلح یا جنگ جدی نگیریم»(۵).

نویسندهٔ مسئول: نشانی الکترونیکی : **m.ganjvar@ltr.ui.ac.ir**

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.1]

مقاله مروری (مروری توصیفی)

امروزه گسترش خشونت در بین کودکان دارای گرایشات مذهبی رو به افزایش است. همین امر اسباب نگرانی والدین و مسئولان آموزشی و اجتماعی را از شیوع خشونت در میان کودکان فراهم کرده است. هر ازچندگاهی، تعدادی از افراد کم سن و سال، قربانی و یا درگیر نزاع‌های عقیدتی میان‌فردی می‌شوند. محققانی که مشکلات مربوط به خشونت و بی اخلاقی در مدارس را از ابعاد مختلف بررسی کرده‌اند، دریافته اند که بدخلقی و خشونت رفتاری، دارای تأثیرات کوتاه مدت و بلندمدت متعددی در ساحت‌های جسمانی، روانی، اجتماعی، و عاطفی در فرد بدخلق (فاعل خشونت)، قربانی، و تماشاگر است(۶). برای مثال، هرکدام از این سه دسته می‌توانند با طیفی از مشکلات اعم از افسردگی، اعتماد به نفس پایین، و روان‌پریشی گرفته تا خودکشی و إعمال خشونت درقبال غیرهمکیشان دست وپنجه نرم کنند(۷). حتی این مشکلات به بزرگسالی کشیده می‌شود؛ سنینی که آنها درگیر سطوح فزاینده ای از خشم، اختلال عدم تمرکز، اضطراب، افسردگی، و اعتماد به نفس پایین- اند(۸). این مشکلات که اشاره شد، تنها بخشی از پیامدهای سوء روانی- رفتاری خشونت و بدخلقی در بین کودکان است.

برخی محققان برآنند که برنامه فبک(فلسفه برای کودکان) [۱] به مثابه الگوی تعلیم و تربیت فلسفی کودکانِ دبستانی می‌تواند باعث ارتقای سطح توانمندی‌ها و کاهش مشکلات رفتاری و اخلاقی دانش‌آموزان شود(۹).

برنامه آموزشی فبک تحت تأثیر مبانی فلسفیِ عمل‌گرایی (پراگماتیسم) [۲]، فلسفه تحلیلی، تفکر انتقادی، و روش دیالکتیکی سقراط شکل گرفته است. در این برنامه، مبانی وجودشناختی، منحصر به کیهان و عالم ماده بوده و شامل ماوراءالطبیعه و متافیزیک نمی‌شود. چه به عقیده متخصصان، پرسش‌های متافیزیکی کودکان از خصیصه عینیت، برخوردار نبوده و به خاطر کلیت و انتزاعی‌بودنِ این سنخ از پرسش‌ها، قدرت پاسخگویی به آنها نیز وجود ندارد؛ چراکه قلمرو مسائل ماوراءطبیعی، بسیار وسیع و جزو دست‌نیافتنی‌ترین سوالات بشر هستند. چنین مفاهیمی برای ما ملموس و عینی نیستند و نمی‌توانیم آنها را بسادگی بکار ببریم. از یک سو، جهان در چشم انداز فلسفی، پدیده‌ای پیچیده، اسرارآمیز و آکنده از ابهام و معمّاست. این ابهام و پیچیدگی، حیرت فلسفی کودکان را برانگیخته است. از سوی دیگر، جهان، بی‌ثبات و درحال تغییر مستمر است، تاجایی که در تعلیم و تربیت فلسفی کودکان، پرورش خلاقیت به‌منظور ایجاد تغییر و نوآوری در کودکان برای مواجههٔ آنان با جهان متغیّر و بی‌قرار، مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین براساس این مبانی، طرح مسائل متافیزیکی و سوالات فلسفی ثقیل و انتزاعی برای اصلاح بینش و رفتار کودکان، مطلوب و مفید نخواهد بود. به همین جهت، تعلیم و تربیت فلسفی کودکان بیشتر بر قلمرو موضوعات اجتماعی-اخلاقی و مسائل زندگی روزمره که هم از عینیت کافی و هم از اثربخشی لازم برخوردار است، متمرکز می‌گردد.

در برنامه آموزشی فبک پیشنهاد می‌شود که کلاس‌های درس، تبدیل به حلقه‌ها یا اجتماع‌هایی شوند که در آنها از رابطه دوستی و همدلی در جهت تعامل و مشارکت مثبت در فضای آموزشی و به تبع آن، در اجتماع استقبال شود. این فضای دوستانه و تعامل همدلانه و اخلاقی، جایگزین محیط رقابتی، نیمه خصمانه و کمتراخلاقی‌ای می‌شود که در بسیاری از فضاهای آموزشی دوران کودکی سابق و تا حدودی کنونی، رواج داشت. به هرحال، هویت اخلاقی فراگیران متأثر از مولفه‌ها و شاخص‌های زیادی است. در این میان، یکی از عناصر اصلی تأثیرگذار بر هویت اخلاقی محیط آموزشی و برنامه درسی مرتبط با فراگیران است(۱۰).

در توصیفی کلی، فبک را می‌توان برنامه‌ای برای آموزش تفکر خلاق در فهم موضوعات فلسفی برای کودکان با تأکید بر پاره‌ای از اصول اخلاقی-اجتماعی ازقبیل خود-اصلاحگری[۳]، عدالت‌ورزی، قضاوت بر پایه اعتماد بر ملاکها و احترام به عقاید دیگران دانست(۱۱). ازدیگر ویژگی‌های خاص این مدل آموزشی که بیانگر تأثیر این برنامه در بلوغ عقلی، رشد اخلاقی-اجتماعی و تقویت مهارت ارتباطی کودکان است، عبارت‌اند از: تأمل و تعمّقِ غیرخصمانه؛ ادراک و دریافت‌های مشترک براساس دیالوگ و گفتگو؛ همه‌شمولی؛ مشارکت؛ بی‌طرفی یا بیغرضی؛ معقولیت؛ استقبال از تفاوتها و احترام به آنها و شیوه چالش بی غرضانه(۱۲).

طبق تجربه حرفه‌ای نگارنده به عنوان یک مدرّس و مشاورفلسفی، تأکید بر این مؤلفه‌های اخلاقی در فرایند آموزش فلسفی، می‌تواند تاحدّ زیادی منجر به بسط عقلانیت، اصلاح باورها، بهبود تعاملات رفتاری و نفی خشونت مذهبی در بین دانش‌آموزان شود.

بحث

مولفه‌های مدل تعلیم و تربیت فلسفی در ترویج اخلاق همزیستی غیرخشونت‌آمیز [۴]

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، ازطریق آموزش فلسفی به کودکان می‌توان آنها را برای یک سبک زندگی اخلاقی و صلح‌آمیز توانمند کرد. من بر ایده تعلیم و تربیت فلسفی به عنوان ابزاری زیربنایی برای ترویج فرهنگ صلح و نفی خشونت با الهام از بیانیه جهانی گاندی، تأکید می‌ورزم که: «اگر بخواهیم صلح را در جهان برقرار کنیم، باید با کودکان شروع کنیم»(۱۳).

البته برای آموزش این فرهنگ اخلاقی به دانش‌آموزان، صِرف یادآوری مزایای صلح، کافی نیست و اکتفا به آموزش و بیان نتایج خشونت و تکرار آن، سعی بی‌ثمر و تلاش بیهوده است(۱۴)؛ زیرا نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، علی‌الخصوص فرهنگ صلح و مدارا، جز از طریق تمرین و کاربست آنها در زندگی امکان پذیر نیست. از سویی می‌دانیم که تحقق صلح و نفی خشونت درجهان، مستلزم وجود شهروندانی معتدل ومیانه‌رو است که ازدرون به نوعی توازن وتعادل دست‌یافته باشند؛ چراکه غالباً «هماهنگی درونی در توازن اجتماعی انعکاس می‌یابد»(۱۵). دستیابی به تعادل درونی و اجتماعی، رسالت اخلاقی مهمی است که از عهده تعلیم و تربیت فلسفی برای کودکان بر می‌آید. به همین دلیل، برخی از کارشناسان تعلیم و تربیت مدعی شده‌اند

فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.1]

که«هدف اصلی آموزش و پرورش، مشخص کـردن رشـد همـه جانبـه کودک است» (۱۶).

افزون براین، تأکید بر عقل عملی در این مدل آموزشی، (به‌جـای حصـر توجـه بـه مباحـث نظـری و انتزاعـی) زمینـه تمـرین مـدارا و مواجهـهٔ غیرخشونت‌آمیز با دیگران را فراهم می‌آورد؛ زیرا همانطور کـه فلاسـفه استدلال می‌کنند: انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است. به همـین جهـت، کودک انسانی به طورفطری تمایل به ایجاد رابطه بـا همنوعـان خـود و درک دیگران دارد. یافته‌های یک مطالعه دانشگاهی نشان می‌دهـد کـه تربیت اخلاقی [۵] و معنویِ مناسب در حلقه‌های کندوکاو فلسفی، زمینـه شکوفایی این استعداد اولیه و رشد مهـارت‌هـای شـناختی، اجتمـاعی و عاطفی کودکان را فراهم می‌کند.

خلاصه اینکه در پرتو تعلیم و تربیت فلسفی، می‌توان دانش‌آموزان را به بلوغ اخلاقی مناسب برای درک خشونت و پرهیز از آن رساند و استعداد ذاتی آنها برای همدلی و همزیستی صلح‌آمیز با دیگران را شکوفا نمـود. در همین راستا، در ادامه بحث تلاش خواهم کرد تا مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاقی و مهارتهای ارتبـاطی در تعامـل بـا همنوعـان را بـا اسـتفاده از ظرفیت معرفتی وکاربردی مدل تعلیم و تربیت فلسفی، استنباط و تحلیل کنم.

۱. مجهّزکردن کودکان به قوّه استدلال و تفکر انتقادی

یکی از مختصات مهم تعلیم و تربیت فلسفی، تأکید آن بر آزاداندیشی و تفکر انتقادی–استدلالی است. این مولفه، مهارتِ شناختی دانش‌آمـوزان را برای تجدیدنظر کردن، تغییر، جانشین‌سـازی و صـورت‌بنـدی مجـدّد عقاید و باورها آماده می‌سازد. رشد اخلاقی، در گرو آزادی دانش‌آمـوزان در سه حوزه اساسی یعنی ساحت اندیشه(عقیده)، کـردار و گفتـار اسـت؛ زیرا به لحاظ حقـوق طبیعـی: «کـودک بایـد حـق آزادی بیـان داشـته باشد»(۱۷). متخصصان تعلیم و تربیت معتقدند که فلسفه‌ورزی، مستلزم آن است که حدّ ومرزها شناسایی شده و آزادی اندیشه وعمـل کودکـان به‌رسمیت شناخته شود(۱۸). به کمـک فلسـفه‌ورزی، «فرهنـگ صـلح، ذهنیتی را پرورش می‌دهد که مشخّصـه آن، گـذار از کاربسـت زور بـه استدلال، و از نزاع و خشونت به گفتگو و صلح اسـت.»(۱۹). تحقیقـات میدانی تامپسون نشان می‌دهد کـه آمـوزش حـلّ تعـارض –در فرآینـد تربیت فلسفی– می تواند مهارت‌های دانـش‌آمـوزان را در حـل مسـئله، استدلال اخلاقـی[۶]، تفکـر انتقـادی، تصـمیم‌گیـری اخلاقـی[۷] و بهبـود مهارت‌های اجتماعی مانند احترام به تنوع، همدلی، همکاری، کـاوش و بیان احساسات بهبود بخشد.

من برای تقویت قوّه استدلال و تفکر انتقادی به عنوان مؤلفـهٔ مـؤثر در نفی خشونت ازطریق برنامه تعلـیم و تربیـت فلسـفی، بکاربسـتن روش هاینز تحت عنوان «چرخه زمان» [۸] را در مدارس ابتدایی پیشنهاد مـی‌کنم و به همین مورد اکتفا می‌کـنم. در ایـن روش آموزشـی، تأکیـد بـر آزاداندیشی و ایجاد روابط سالم وسازنده درکلاس است و اینکه شرایطی ایجاد شود که درآن، سوالات ومشکلات دانش‌آمـوزان مطـرح وبـه‌نحـو مؤثری حل شود.

در این شیوه آموزشی، کودکان تشویق می‌شوند که احساسات را جستجو کنند، به سخنان یکدیگر گوش دهند، به نوبت صحبت کنند. مربیان بـا این رویکرد، کودکان را ترغیب می‌کنند تا به نحوی منطقـی و انتقـادی بیندیشند و عقاید خود را آزادانه و با استدلال بیان کنند. در ایـن سـبک آموزشی، دانش‌آموزان یک مسأله را از چشـم انـدازهای مختلـف، بـرای همکاری و تعامل برای روشن کردن سوال، نه برای رسیدن به اجماع با یکدیگر بیان می‌کنند.

بدین ترتیب، اتخاذ چنین شیوه‌ای با تأکید بر"حقیقت‌جویی فطـری" در برنامه تعلیم و تربیت فلسفی، موجب رشد اخلاقی، تقویت روحیه پذیرش مخالفان، و ایجاد اسـتقلال فکـری درکودکـان شـده و زمینـه را بـرای کاهش تنش و نفی خشونت مذهبی فراهم می‌آورد. وقتـی کودکـان بـه قوّه استدلال و تفکر انتقادی مجهّز شوند، طبعاً از تعصّب و جزم‌اندیشی[۹] خودخواهانه، دور خواهند شد و درعـوض نـوعی دینـداری اخـلاق‌مـدار وخردمندانه را تجربه خواهند کرد. گمـان نمـی‌کـنم کـه نقـش تعصّـب اعتقادی و تفسیرهای دگماتیستی دینی در بروز خشونت‌های مذهبی بـر کسی پوشیده باشد.

۲. القاء تفکر و رفتار همدلانه

یکی از راهکارهای رشد اخلاقی و نفی خشـونت مـذهبی، طبـق نظـام تعلیم و تربیت فلسفی، انتقال مهارت تفکر همدلانه به کودکان و به تبع آن، رفتار مداراگونه با غیرهمکیشان است. منظور من از تفکـر همدلانـه این است که ما خود را در موقعیت طرف مقابل قرار دهـیم و احساسـات آن شـخص را بـه گونـه‌ای تجربـه کنـیم کـه گـویی متعلّـق بـه خـود ماست.(۲۰).

همدلی از طریق تخیّل اخلاقی، قابل‌تحقّق است. تخیل اخلاقی به ویژه هنگامی اهمیت می‌یابد که ما خودمان را درنقش افـرادی کـه خشـن و غیراخلاقی عمل می‌کنند قرار دهـیم و بتـوانیم ارزشـیابی آنهـا را درک کنیم تا دلایل بهتری برای قضاوت خود داشته باشیم.«به ایـن ترتیـب، اهمیت این اصطلاح در درجه اول، اخلاقی است. یعنی یکی از راه‌هـای مراقبت این است که از احساسات، چشم انداز و افق شخصی خود خـارج شویم و به جای آن، خودمـان را دارای احساسـات، چشـم انـداز و افـق مخاطب‌مان تصور کنـیم»(۱۲). برخـی از کارشناسـان تعلـیم و تربیـت فلسفی، تخیل همدلانه را اصلی‌ترین فعالیتی دانسته‌اند که به وسیله آن می‌توانیم در دنیایی کم و بیش متداول ساکن شویم. دنیایی از حرکـات، اعمال، ادراکات، تجربیات، معانی، نمادها و روایات مشترک(۲۱).

به هرحال، اگر در تعلیم و تربیت فلسفی، ضمن آمـوزش اندیشـیدن بـه شیوه‌ای انتقادی و منطقی به دانش آموزان، فرهنگ مدارا و همـدلی بـا مخاطب نیز به آنها منتقل شود، با سعه صدر بیشتری به تجزیه و تحلیل عقاید مخالف خواهند پرداخت. طبق نظر جاناتان گلاور، فیلسوف تعلیم و تربیت معاصر، آموزش اخلاق‌مدار به کودکانی کـه بـه‌صـورت انتقـادی

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.1]

وعقلانی می‌اندیشند، می‌توانند درعین پرورش روحیه آزادگی، دگراندیش‌پذیری، و مدارا نسبت به مخاطب، حساسیّت آنها نسبت به ایدئولوژی‌های باطل و باورهای کاذب و غلط را افزایش دهد. او مطالعات عمیقی پیرامون خشونت‌ها و بی‌رحمی‌هایی که بشر در طی قرن بیستم در سراسر دنیا مرتکب شده به انجام رسانده است. طبق نظر او، جوامعی که در آنها خودکامگی، شکنجه و جنایت رواج دارد، آنهایی بوده‌اند که روحیه تعصب و تحکّم و به تعبیر وی «عصیان‌گری خوش‌خیم» را در کودکانشان پرورش داده‌اند(۲۲).

در مدل تعلیم و تربیت فلسفی، بر رفتار همدلانه و مداراگونه به دور از هرگونه خشونت و خصومت با مخاطبان و همسالان تأکید می‌شود. در این مدل، مربی با طرح پرسش‌هایی، ذهن کودکان را با مفاهیم اخلاقی نظیر صلح، عدالت، انصاف، شفقت، عشق ورزیدن و... مأنوس می‌کند. او با آموزش این اصل عقلانی-اخلاقی که «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند»، رفتار آنها را به‌سوی همدلی و مدارا با دیگران-اعم از هم‌کیش و غیرهمکیش- سوق می‌دهد. بنابراین اگر آموزش فرهنگ صلح و پرهیز از خشونت نسبت به دیگران، را یکی از اهداف بنیادین تعلیم و تربیت فلسفی به شمار آوریم، چندان گزاف نگفته ایم. مجدداً تأکید می‌کنم که در آموزش این فرهنگ انسانی و اخلاقی به دانش آموزان، صِرف یادآوری مزایای صلح و پیامدهای سوء خشونت، کافی نیست و تکرار آن هم فایده‌ای در بر نخواهد داشت. ما باید به دانش‌آموزان کمک کنیم تا آنچه را در گسترش همدلی و مدارا و کاهش خشونت و تندخویی روی می‌دهد، کاملاً درک کنند و در آن درگیر شوند و در مورد آن به دریافت و درک خودشان برسند نه اینکه از آنچه ما می‌گوییم کورکورانه تقلید کنند؛ زیرا انتقال فرهنگ صلح و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی نظیر همدلی و مدارا جز با تمرین و تجسّم آنها و زندگی کردن با آنها میسّر نمی‌شود.

بدون تردید، یکی از موانع تعامل مسالمت‌آمیز و اخلاقی با دیگران بویژه با غیرهمکیشان، تعصّب و جانبداری مغرضانه از باورها، مقدسات و شخصیت‌های دینی است. در تعلیم و تربیت فلسفی، دانش‌آموزان از تجربهٔ دیگران می‌آموزند که به موضوعات از هر دو زاویهٔ "خود" و "دیگری" توجه کنند و آراء و عقایدشان را ارزیابی کنند. البته این امر مستلزم آزاداندیشی، همدلی، احترام متقابل و پرهیز از تعصب است. آموزش فلسفی، دانش آموزان را قادر می‌سازد که ارزیابی جانبدارانه خود را به داوریِ بی‌طرفانه و واقع‌بینانه توأم با استدلال، ارتقاء دهند. البته انتظار اینکه آنان ذاتاً واقع‌بین و بی‌طرف باشند، انتظار نامعقولی است. باید شرایط و موقعیت‌های آموزشی خاصی را فراهم کرد که کودک در آن قادر باشد دربارهٔ مسائل خود به نحو بی‌طرفانه و بی‌غرضانه بیندیشد و گفتگو کند.

به‌عقیده نگارنده، تجربه "بی‌طرفی" دستاورد مؤثری در رشد اخلاقی و نفی خشونت مذهبی است که کودکان می‌توانند آن را در فرایند تعلیم و تربیت فلسفی به دست بیاورند و تحقق این دستاورد مهم، بر عهده برنامه‌ریزان نظام آموزشی است.

افزون بر این، بخش عمده‌ای از بروز بدخلقی‌ها و خشونت‌های مذهبی ناشی از خودشیفتگی اعتقادی، ناتوانی در مدیریت احساسات؛ خود-ابرازگری [۱۰]، خود-کنترلی [۱۱]، عدم همدلی، ضعف در برقراری ارتباط اجتماعی، و ناتوانی از درک عمیق احساس مخاطب است که همگی مربوط به مقوله هوش هیجانی است(۲۳). بنابراین افزایش همدلی و مدارا نسبت به مخاطب-به عنوان یکی از راهکارهای رشد اخلاقی-، بدون پرورش هوش هیجانی امکانپذیر نیست. شاید بهترین امتیاز هوش هیجانی این باشد که یک مهارت بسیار انعطاف پذیر است که افراد می توانند با تمرین آن را بهبود بخشند(۲۴). تحقیقات متعددی، تقویت هوش هیجانی به معنای «رشد همدلی و همراهی با مخاطب و مدیریت احساسات در روابط اجتماعی» را در کودکان پس از مشارکت در "حلقه های کندوکاو فلسفی" اثبات کرده اند. در این دوره‌های آموزشی، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که احساسات خود و دیگران را بهتر بشناسند و با آنان ارتباط همدلانه برقرار کنند و اختلاف نظرها و مجادلات را به بهترین نحو ممکن هدایت کنند(۲۵).

برنامه فبک نیز براین اصل اخلاقی-اجتماعی تأکید کرده است:«دانش-آموزان باید حساسیت، شفقت و توجه به رفاه دیگران را در خود بسط و توسعه دهند. کودکان علاوه بر اینکه می‌توانند قضاوت‌های اخلاقی قابل دفاعی داشته باشند، باید از احساسات خود و دیگران نیز آگاه باشند. آنها باید بدانند که احساسات چه نقشی در پذیرش یا ردّ یک باور خاص دارند. این بدان معناست که آنها باید به دنبال کسب مهارت دشوار "خود-مدیریتی" باشند»(۲۶).

به هرحال تحقیقات متعددی حکایت از این حقیقت دارند که تعلیم و تربیت فلسفی، با تقویت هوش عاطفی کودکان، به آنها می‌آموزد که چگونه بهتر با محیط خود سازگار شوند و در شرایط تنش‌زا، متوسّل به خشونت نشوند. براساس آنچه گفته شد، یکی از مهارت‌های لازم برای کودکان در روزگار ما-که بیش ازهرزمانی، مقتضی صلح وآرامش است-برخورداری آنها از قدرت همدلی و مدارا به عنوان یک مهارت اخلاقی-ارتباطی است تا بتوانند باکنترل احساسات وهیجانات درونی خود، آراء وعقاید دیگران را بشنوند و بدون تنش وخشونت، مخاطب/مخالف خود را تحمل نموده وبه نحوی مسالمت‌آمیز با آنها همزیستی داشته باشند.

۳. آموزش نگاه زیبایی‌شناسانه به هستی و آفریدگار

چنانکه پیشتر اشاره شد، تاریخ بشر مشحون از خشونت‌های مذهبی فراوانی است که خاستگاهش ایمان دینی و احساس مسئولیت در برابر خداوند بوده است. عاملان این خشونت‌ها به نام دین واجرای احکام الهی، جنایت‌های بی‌رحمانهٔ بیشماری مرتکب می‌شوند و انسان‌های بیگناه زیادی را به طرز فجیعی به قتل می‌رسانند. بنابراین ماسانگو در این ادعا مبالغه نکرده است که: «برخی از آئین‌های مذهبی باعث ایجاد خشونت در بین دینداران می‌شود»(۲۷). فاجعه آمیزتر اینکه متدینان همواره می‌توانند اعمال خشونت‌آمیز خود را در پشت نقاب دین و با نام "خدا" توجیه کنند. از تأمل در همین حقیقت ناگوار تاریخی، اهمیت

فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.1]

تعلیم و تربیت فلسفی در اصلاح بینش اعتقادی کودکان در راستای نفی خشونت روشن می‌شود. نظام آموزشی، نیازمند تحولی عمیق و بنیادین در سه مقام طراحی، اجرا و ارائه متون درسی است؛ به طوری که بتوان ذهن کودکان را با مسائل و مباحث فلسفی-کلامی زیر درگیر کرد:

چگونه خدای مهربان به بدخُلقی و ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز از سوی بندگانش، رضایت می‌دهد؟

به‌راستی آیا ایمان به خداوند و احساس مسئولیت در برابر او می‌تواند به ارتکاب چنین اعمال خشونت‌باری منتهی شود؟

آیا اطاعت از خداوندی که منشأ صلح و امنیت و واجد همه کمالات و زیبایی‌هاست، می‌تواند چنین نتایج خشن و بی‌رحمانه‌ای را در پی داشته باشد؟

به نظر می‌رسد علت اصلی دشمنی و کشتار به نام دین و خدا، جهل و کج‌اندیشی دینی است و لذا راه برون‌رفت از این شرایط خشن نیز تکیه بر عقل و خردورزی در دین است(۲۸). کسانی که با تاریخ فلسفه آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که فلسفه، ذاتاً منافی خشونت و خواهان تحقق صلح و خیر حداکثری برای همه انسانهاست. همواره صلح‌خواهی و عشق به مردم، دغدغه حکیمان بوده است. از این رو، در تعلیم و تربیت فلسفیِ کودکان، باید ضمن تأکید بر خردورزی در ساحت دینداری، تصویری زیبایی‌شناسانه از هستی و آفریدگار را برای او ترسیم کرد؛ تصویری که ثمره آن، رشد اخلاقی، صلح طلبی و عشق به بندگان خدا باشد نه بدخواهی و خشونت علیه آنها.

به عنوان نمونه، فلسفه سیاسی فارابی و ابن‌سینا، بر مبنای صلح‌دوستی، عدالت‌طلبی، عشق به عدالت‌طلبان، و نفی ظلم و خشونت نسبت به انسانها بنا شده است(۲۹). مسلماً این رویکرد صلح‌جویانه وعدالت‌طلبانهٔ فیلسوفان مسلمان که متضمّن انسان‌دوستی و رعایت حقوق همنوعان است، ریشه در نگاه زیبایی‌شناسانه آنها به هستی، و خداوندی دارد که آفریدگار این عالم است.

بر همین اساس، در فرایند آموزش فلسفی کودکان ازطریق استدلال زیر می‌توان درک آنها را به این مرتبه متعالی یعنی "نگاه زیبایی‌شناسانه به هستی و ایمان عاشقانه به خدا" ارتقا داد:

- مومن حقیقی، عاشق خداوند است.
- عشق به خدا مستلزم عشق به آثار اوست.
- ازجمله آثار خاص و برگزیده خداوند، نوع انسانی است.

نتیجه: بنابراین مومن حقیقی، عاشق نوع انسان است. پس خشونتهای ضد انسانی، با عشق و ایمان حقیقی، ناسازگار است.

توضیح بیشتر اینکه در چشم‌انداز فلسفه اسلامی هنگامی که از خلال معرفت خداوند به زیبایی‌ها و شکوه و عظمت او-که عین رحمت و کرم او است- به محبت به او و عشق به او می‌رسیم، عشق به مردم اجتناب‌ناپذیر است. ملاصدرا در اینجا نیز یک قاعده زیباشناختی دارد: «عشق به هر چیزی عشق به آثار او نیز هست»(۳۰). براین اساس، عشق به مردم از آن‌جهت که اثر و مخلوق خدا هستند، عین عشق به خدا محسوب می‌شود.

معنای سخن ملاصدرا این است که عشق به خداوند، از عشق به آثار او، جدا نیست. جمیع خلایق و از جمله انسانها، آفریده‌های خداوند است، بنابراین از آثار او به شمار می‌آیند. ازاین رو، اگر کسی عشق به خداوند دارد، نمی‌تواند عشق به مردم و همه انسانها نداشته باشد. لذا محبت و شفقت درحق مردم، از آثار شفقت به خدا به شمار می‌آید. او در تفسیر قرآن خویش نیز محبت به مخلوقات را تابعی از محبت به خداوند می‌داند و عشق به مردم را از نشانه عارفان حقیقی می‌داند(۳۱). پرواضح است که کسی که بواسطه عشق الهی، به مردم شفقت می‌ورزد، هرگز خود عامل خشونت و رنجش آنها نخواهد شد. تردیدی نیست که نظام تعلیم و تربیتی که بر چنین پایهٔ صلح‌طلبانه و زیبایی‌شناسانه‌ای شکل گیرد، نمی‌تواند پذیرای خشونت‌های مذهبی ضدّ بشری باشد.

به عقیده نگارنده، ذهن بی‌آلایش و فطرت پاک کودکان، به سادگی پذیرای مباحث لطیف و جذّاب فلسفی نظیر زیبایی و عشق است. توصیف خدا به «حقیقتی زیبا و کامل که مبدأ تمام زیبائی های عالم است»، از عهده تعلیم و تربیت فلسفی برای کودکان بر می‌آید. ایمان به چنین خدایی که عین زیبایی وکمال است، مراتب مختلفی دارد که بالاترین مرتبه‌اش، خضوعی عاشقانه نسبت به اوست. خضوع و سرسپردگی به چنین وجودی، عشق به او و آثارش را سبب می‌شود. به تعبیر دیگر، عشق به خدا، عشق به مردم را به همراه دارد. این عشق که ملازم با احساس مسئولیت و کوشش در ایفاء حقوق مردم است، نتیجه ای جز رشد اخلاقی، شفقت، صلح و نفی خشونت ندارد.



نگارهٔ ۱: فرایند تأثیر جهان بینی زیبایی شناسانه در نفی خشونت مذهبی

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.1]

٤-توسعه مهارت "تفکر مراقبتی"[۱۲]

مراقبت یکی از ابعاد تفکر در برنامه درسی فلسفه برای کودکان است که اولین بار توسط لیپمن ارائه شد. او مراقبت را تاکید روی چیزی می‌داند که به آن احترام می‌گذاریم و قدر و ارزش آن را می‌دانیم. وقتی مراقبتی فکر می‌کنیم، به امور مهم، به چیزهایی که اهمیت می‌دهیم، به چیزهایی که از ما خواسته شده و مستلزم التفات و توجه ماست فکر می‌کنیم. «بدون مراقبت، تفکر عاری از یک مؤلفه ارزشی است.... اگر تفکر حاوی ارزش‌گذاری یا ارزیابی نباشد، ممکن است رویکرد آن به موضوعات خود، به بی‌تفاوتی، بی‌اعتنایی و بی‌توجهی متمایل شود.» (۱۲).

اعتقاد برخی محققان بر این است که جدای از القاء دانش و تفکر انتقادی به فراگیران، عناصر مراقبتی باید به آموزش معاصر متصل شوند؛ زیرا برای درونی‌سازی اخلاق و ارزش‌ها به شدّت مورد نیاز هستند(۳۲). براین اساس، یکی از مهارت‌های عملی مؤثر در رشد اخلاقی که کودکان می‌توانند در مدل تعلیم و تربیت فلسفی بیاموزند، شیوه تفکر مراقبی و متعهدانه است. مدل تفکر مراقبتی درکنار تفکر خلاق و تفکر انتقادی، بُعد سوم از تفکر را تشکیل می‌دهد. هسته اصلی این شیوه تفکر، هیجانات و احساسات است؛ با این شعارِ معرفت‌شناختی: «با قلبت بیندیش، نه فقط با مغزت!»[*Think with your heart, not just your head*] (۳۳).

در این مهارت اساسی، کودکان به ارزش واقعی هرکسی و هرچیزی صرف‌نظر از ارزش‌گذاری اخلاقی یا ایدئولوژیک پی می‌برند. به عنوان مثال، بین شخصیت انسانها و عقاید آنها از هر دین و آئینی تفکیک قائل می‌شوند و ارزش را به فقط به هویّت وجودی افراد می‌دهند نه به عقاید اکتسابی آنها. نکته جالب توجه این است که در سنت و سیره پیشوایان اسلام نیز عناصر مرتبط با مفهوم تفکر مراقبتی، برای ایجاد یک امت متعادل و سالم مورد تأکید قرار گرفته و ترویج شده است. شیخ ابوالحسن خرقانی، عارف مسلمان قرن چهارم، بر سر درِ خانقاه خود نوشته بود: «*هرکس که درین سرا درآید، نانش دهید و از ایمانش مپرسید! چه آن کس که به درگاه باریتعالی به جان ارزد، البته بر خوان ابوالحسن به نان ارزد*». در فلسفه اسلامی نیز این نوع تفکر مراقبتی در چارچوب عشق به انسانها به عنوان مخلوقات خاص خداوند تبیین می‌شود. در این مدل از تفکر، عشق به مردم، صرفاً یک عشق و حبّ عاطفی و اخلاقی نیست، بلکه در این عشق، یک حسّ بازدارندگی و توأم با احساس مسئولیت در برابر افراد، فارغ از ملیت، نژاد، جنسیت و مذهب آنها وجود دارد. تفکر مراقبتی و مسئولانه، مستلزم دفاع از حق و حقوق انسانها در برابر افرادی است که شرارت می‌ورزند، و با خشونت، حقوق مردم را تضییع می‌کنند(۳۴).

به لحاظ اخلاق نظری[۱۳] نیز تفکر مراقبتی می‌تواند ذهن دانش‌آموزان را برای سبک زندگی اخلاقی[۱۴] و عاری از خشونت آماده سازد؛ به این‌نحو که آنها در فرایند تعلیم و تربیت فلسفی، هرچیزی را با حالت ایده‌آلش (یعنی آنچه می‌توانست باشد) مقایسه کنند. بحث و گفتگو درباره سوال‌های فلسفی زیر می‌تواند یک تمرین مناسب برای این سبک از تفکر اخلاقی و سبک زندگی غیرخشونت آمیز باشد:

– در چه دنیایی دوست داریم زندگی کنیم؟ در دنیای مملو از صلح و آرامش یا سرشار از خشونت و نا امنی؟

– چه چیزی زندگی را ارزشمند می‌کند؟ تفکر و رفتار خشن با همنوعان یا همزیستی مسالمت آمیز؟

– انسانیت به کدام معنا نزدیکتر است؟ خشونت خودخواهانه یا شفقت نوعدوستانه[۱۵]؟

– چگونه می‌توانم مراقب خود، هیجانات، و واکنشهای خود در موقعیت های تنش‌زا باشم؟

– آثار و عواقب سوء خشونت ورزیِ انسان درقبال دیگران چیست؟

–آیا ما به عنوان مؤمن، حق بی احترامی و خشونت نسبت به غیرهمکیشان–به عنوان عیال خدا– را داریم؟

پرواضح است که تفکر مراقبتی اثرات چشمگیری دارد که به همراه دو نوع دیگر تفکر، یعنی تفکر خلاق و تفکر انتقادی، مجموعه‌ای کامل را شکل می‌دهد(۳۵).

دانش‌آموزان مادامی که با تأمل در این پرسش‌های فلسفی، مفاهیمی نظیرِ دنیای دوست‌داشتنی، صلح، آرامش، خشونت، انسانیت، شفقت، نوعدوستی، خودمراقبتی و مانندآن را درونی و عینی‌سازی نکنند، نمی‌توانند به مقام ادراک «دیگری» و مراقبت از افراد و اشیاء پیرامون وهمچنین درک ارزش‌های مبتنی بر دگر–مراقبتی برسند. به همین منوال، مادامی که کودکان دگر–مراقبتی را توسعه ندهند، به بلوغ اخلاقی و مرتبه احترام به عقاید مخالف و پرهیز از خشونت مذهبی نائل نخواهند شد. به عقیده لیپمن، یکی از ابعاد مراقبت در تفکر و یادگیری، تفکرعاطفی است: «رویکرد تعلیمی به آموزش تفکر باید شامل تفکر عاطفی باشد»(۱۲). در این نوع تفکر، عاطفهٔ ما بخشی از استدلال ماست. مثلاً اگر به دنبال دلیل موجّهی برای خشمی باشیم که آگاهی از سوءاستفاده از یک کودک در ما ایجاد می‌کند، می توان این را بیان کرد که «سوء استفاده از مظلوم نادرست است». در چنین موقعیتی، تفکر عاطفی حکم می‌کند که نباید علیه مظلومان، خشونت ورزید.

نتیجتاً کودکان در فرایند آموزش فلسفی و کسب مهارت های نظری و عملی، به مقام خود–ارزیابی و خود–اصلاحی می‌رسند و بدین ترتیب خود را نه تنها مسئول افکار و عقاید بلکه مسئول رفتار خویش می بینند. با توسعهٔ تفکر مراقبتی و مسئولانه در کنار سایر ابعاد تفکر در پرتو اجرای صحیح مدل فلسفی در نظام آموزشی، می‌توان انتظار داشت که رواج بداخلاقی‌هایی نظیر خشونت و زورگویی در مدارس به حداقل برسد.

نتیجه‌گیری

توجه به رشد اخلاقی در تعلیم و تربیت، از مهمترین دغدغه‌ها و ملاحظات آموزش و پرورش در جهان امروز است. تردیدی نیست که نظام آموزشی، زمینه ساز رشد فکری، اخلاقی، فرهنگی و تربیتی عوامل

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.1]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

انسانی یک جامعه پویا و آینده‌نگر است. بر این وزان، باید اولویت اصلی یک نظام آموزشیِ مبتنی بر آموزه های اسلامی را رشد و بلوغ اخلاقی فراگیران دانست. در این میان، یکی ازکارکردهای مهم تعلیم وتربیت اخلاقی، نفی خشونت مذهبی است. مدل پیشنهادی نوشتار حاضر برای تحقق این هدف، تعلیم و تربیت فلسفی است به مثابه برنامه‌ای بومی و نظام‌مند برای آموزش تفکر خلاق در فهم موضوعات فلسفی برای کودکان با تأکید بر پاره‌ای از اصول اخلاقی-اجتماعی ازقبیل خوداصلاح‌گری، عدالت‌ورزی، قضاوت بر پایه اعتماد بر ملاکها، احترام به عقاید دیگران و غیره؛ چنانکه جهت‌گیری تعلیم و تربیت فلسفی از ابتدا نیز به سمت اخلاق اجتماعی و معنویت بوده است. با این وجود، خلأ پژوهشی در باب تحلیل کارایی و اثربخشی این مدل آموزشی در رشد اخلاقی و کاهش تنش و خشونت مذهبی، علیرغم ضرورت و اهمیت فراوانش، بسیار مشهود است. این در حالی است که به نظر نگارنده، یکی از اساسی‌ترین کارکردهای فلسفه بویژه درجوامع ایدئولوژیک، تقویت معنویت و اخلاقیات به منظور ترویج صلح و نفی خشونت درسنین کودکی ونوجوانی است.

گسترش فضایل اخلاقی نظیر صلح، تلاشی جهانی بر مبنای اصول آموزشی برای تغییر شیوه تفکر و رفتار مردمان می‌طلبد؛ زیرا همانطور که رذائل اخلاقی نظیر ظلم و خشونت در ذهن انسان آغاز می شود، ارزش‌های اخلاقی مانند عدالت و صلح نیز باید در ذهن آنها بویژه از کودکی پرورش یابد. این پژوهش، تلاشی جزئی و گامی مؤثر در جهت بسط اخلاق و گسترش فرهنگ صلح و نفی خشونت در جهان، با استفاده از ظرفیت معرفتی و کاربردی برنامه تعلیم و تربیت فلسفی است. مدل فلسفه کودک-یا هر رویکردی شبیه آن که بر گفتگوی فلسفی استوار است- راهکارهای آموزشی وعملیاتی‌ای را پیشنهاد می‌کند که مدارس در چهارچوب آن راهکارها می‌توانند خشونت و رفتارهای زورگویانه را ازطریق آزاداندیشی و افزایش همدلی، مدارا، احترام و شفقت نسبت به همنوعان به حداقل برسانند. مادامی که کودکان در فرایند آموزش فلسفی و تفکر مراقبتی، روحیه پذیرش و دگر-مراقبتی را توسعه ندهند، به رشد و بلوغ اخلاقی لازم جهت احترام به عقاید مخالف و پرهیز از خشونت مذهبی نخواهند رسید. افزون بر همه اینها، در تعلیم و تربیت فلسفی، باید ضمن تأکید بر خردورزی در ساحت دینداری، تصویری زیبایی‌شناسانه از هستی و آفریدگار را برای دانش‌آموزان ترسیم کرد؛ تصویری که نتیجه آن، صلح‌طلبی و عشق به بندگان خدا باشد نه بدخواهی و خشونت علیه آنها. مربیان فکری باید ذهن کودکان را با این بحث فلسفی-اسلامی بارور کنند که «عشق به خدا، مستلزم عشق به مردم است»؛ زیرا حبّ خدا از حبّ آثار او جدایی‌ناپذیر است. خصومت و خشونت با مردم به عنوان عیال خدا، مورد رضایت پروردگار مهربان نیست.

ملاحظه‌های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملا مورد توجه قرار گرفته است.

واژه نامه

1. Philosophy for Children	فلسفه برای کودکان
2. Pragmatism	پراگماتیسم (عمل گرایی)
3. Self-Reformation	خود-اصلاحگری
4. Non-Violent Coexistence	همزیستی غیرخشونت آمیز
5. Moral education	تربیت اخلاقی
6. Ethical reasoning	استدلال اخلاقی
7. Ethical decision making	تصمیم گیری اخلاقی
8. Circle Time	چرخه زمان
9. Dogmatism	جزم اندیشی
10. Self- Expression	خود-ابرازگری
11. Self-control	خود-کنترلی
12. Caring Thinking Skill	مهارت تفکر مراقبتی
13. Theoretical ethics	اخلاق نظری
14. Ethical lifestyle	سبک زندگی اخلاقی
15. Altruistic compassion	شفقت نوعدوستانه

References

1. Setiadi R, Kartadinata S, Nakaya A. (2017). A peace pedagogy model for the development of peace culture in an education setting. The open psychology journal; 28;10(1): 182. DOI: 10.2174/1874350101710010182
2. Jome SM, Ganjvar M, Sarmadi NA. (2020). Faith in God, philanthropy and foundations of criticism of religious violence in Mulla Sadra's philosophy. HTS Teologiese Studies/Theological Studies; 76(1):1. DOI: https://doi.org/10.4102/hts.v76i1.6046
3. Beyers J. (2018). Scriptural reasoning: An expression of what it means to be a Faculty of Theology and Religion. HTS Teologiese Studies/Theological Studies; 74(4): 3. https://hdl.handle.net/10520/EJC-124ada6115
4. Arendt H. (2003). Responsibility and judgment. New York: Schocken Books Press; P. 18.
5. Huddleston J. (2000). Achieving Peace by the Year. Oxford: Oneworld; 1992. P. 20.
6. Rigby K. (2003). Stop the bullying: A handbook for schools. Melbourne: Aust Council for Ed Research; 98.
7. Harris S, Petrie G, Willoughby W. (2002). Bullying among 9th graders: An exploratory study. NASSP Bulletin; 86(630): 12.
8. Hawker DS, Boulton MJ. (2000). Twenty years' research on peer victimization and psychosocial maladjustment: A meta-analytic review of cross-sectional studies. The Journal of Child Psychology and Psychiatry and Allied

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.1]

Disciplines; 41(4): 452. DOI: https://doi.org/10.1111/1469-7610.00629
9. Arabgol, F. Mahmoudi J. and Hakim M. ((2005). The effect of the life skills training program on the performance of fourth-year elementary school students. New Journal of Cognitive Sciences, 7(3): 51-57. (In Persian).
10. Abedini M. (2023). Indicators and Components Affecting the Moral Identity of Learners: Research Synthesis based on Roberts' Model. Ethics in Science and Technology; 18 (2): 145. In Persian). DOI: 20.1001.1.22517634.1402.18.2.18.
11. Lipman M. (1993). Philosophy for Children and Critical Thinking. Dubuque: Kendall Hunt Publishing Company.
12. Lipman M. (2003). Thinking in Education. Cambridge: Cambridge university press.
13. Ward A. J. (1998). "Developing a culture of peace and non-violence through education." Gandhi Research Foundation. https://www.mkgandhi.org/articles/peace4.htm
14. Lipman M. (1992). Education for Violence Reduction and Peace Development: The Philosophical Community Inquiry Approach. New York: Detseling Enterprises.
15. Page J. (2008). Peace education: Exploring Ethical and Philosophical Foundations, Charlotte: Information AGE Publishing.
16. Das, D. (2016). Role of co-curricular activities in bringing all-round development to the students of high school stage with specials reference to Guwahati, India: a study. Clarion: International Multidisciplinary Journal; 5(2), 75. DOI: 10.5958/2277-937X.2016.00035.6
17. CRC, (1989). Convention on the Rights of the Child, Office of the High Commissioner for Human Rights. New York: United Nations; article13.
18. Haynes J. (2002). Children as Philosophers; learning through inquiry and dialogue in the primary classroom. London: Routledge Falmer Press.
19. Setiadi R, Kartadinata S, Nakaya A. (2017). A peace pedagogy model for the development of peace culture in an education setting. The open psychology journal; 28, 10(1): 184. DOI: 10.2174/1874350101710010182
20. Haynes J. (2002). Children as Philosophers; learning through inquiry and dialogue in the primary classroom. London: Routledge Falmer Press.
21. Johnson M. (2014). Moral imagination: Implications of cognitive science for ethics, Chicago: University of Chicago Press.
22. Glover J. (2012). Humanity: A Moral History of the Twentieth Century. New Haven: Yale University Press.
23. Zohar, D. & Marshall. I. (2004). Spiritual Capital: Wealth We Can Live by. San Francisco: Berrett-Koehler.
24. Alizadeh, Z. (2022). Analysis of the Relationship between Moral Intelligence and Emotional Intelligence with Employee Performance. Ethics in Science and Technology; 17 (3) :171. (In Persian). DOI: 20.1001.1.22517634.1401.17.1.6.6
25. Goleman D. (1996). Emotional Intelligence: Why it can Matter More Than IQ. London: Bloomsbury Publishing.
26. Haynes J. (2002). Children as Philosophers; learning through inquiry and dialogue in the primary classroom. London: Routledge Falmer Press.
27. Masango M. J. (2018). "Religion, violence and abuse." HTS Teologiese Studies/Theological Studies; 74 (3): a5144: 3. DOI: https://doi.org/10.4102/hts.v74i3.5144
28. Mulla Sadra M.I. (2008). Tafsir Al-Quran Al-Karim, Vol.7. Edited by: Khajawi. M Qom: Bidar. (In Arabic).
29. Farabi A.N. (1927). 'Tahsil Al Sa'adah (Essay on Acquisition of Prosperity)', in Rasael Al-Farabi (ed.), Hyderabad: Ottoman Encyclopedia Press.
30. Mulla Sadra, M.I. (2002). In M. Jahangiri (ed. and intro), Kasr Al-Asnam Al-Jahilyyah (Demolition of the Idols of Ignorance), Tehran: Sadra Islamic Philosophy Research Institute (SIPRIn). (In Persian).
31. Mulla Sadra M.I. (2008). Tafsir Al-Quran Al-Karim, Vol.7. Edited by: Khajawi. M Qom: Bidar. (In Arabic).
32. Hamzah A, Shaari A. (2018). A comparative review of caring thinking and its implications on teaching and learning. Malaysian Journal of Learning and Instruction;15(1):84.
33. Hayward T. (2006). Interview with Tony Hayward. The Way Ahead;2(03):3-4.
34. Mulla Sadra, M.I. (2002). In M. Jahangiri (ed. and intro), Kasr Al-Asnam Al-Jahilyyah (Demolition of the Idols of Ignorance), Tehran: Sadra Islamic Philosophy Research Institute (SIPRIn). (In Persian).
35. Rahimzadeh, L. Samadi, M. & Ansarian, F. (2023). Explain the Components of Caring Thinking by Emphasizing Its Principles and Ethical Implications in the Philosophy for Children Program. Ethics in Science and Technology; 18 (2) :24. (In Persian). DOI: 20.1001.1.22517634.1402.18.2.4.3

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.1]